



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies
Vol 31. No 3. Autumn 2024
Received date: 2024.10.22
Acceptance date: 2024.12.21



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net
DOR: 20.1001.1.15601986.1403.31.3.3.7

Iraqi civil society and the national interests of the Islamic Republic of Iran consistency and inconsistency

Fatemeh Kasaeizadeh¹, Hossein Karimi Fard², Ali Hossein Hosseinzadeh³, Sara Najafpour⁴



Abstract

Over the past 20 years since the 2003 downfall of Saddam Hussein's regime in Iraq, the nation's civil society has undergone significant changes. However, specific factors like Iraq's political economy, religious and ethnic divisions, and foreign influence have created an environment where civil society's development is both in line with some of Iran's interests while also being at odds with others. This article examines the relationship between Iraq's current civil society and the national interests of the Islamic Republic of Iran, considering its relative weakness, dependence on government and political currents, and persistence of religious and ethnic divisions. The main hypothesis suggests that despite these challenges, Iraqi civil society's general inclination towards a stronger Iraqi identity and nationalism contrasts with narratives portraying Iran as having broad influence in the country. This study draws by using of questionnaire of Iraqi civil society activists to provide insights into the complex dynamics between Iraqi civil society and Iran's interests in the region.

Keywords: Iraq, Civil Society, Iran, National Interests, Iraqi Nationalism.

1 - PhD student in International Relations, Department of International Relations, Islamic Azad University, Ahvaz Branch, Ahvaz, Iran.

2 - Associate Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Ahvaz Branch, Ahvaz, Iran.

3 - Professor, Department of Sociology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

4 - Assistant Professor, Department of Political Science, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۱، شماره ۳، پیاپی (۱۱۷)، پاییز ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۳.۳۱.۳.۳.۷

نوع مقاله: پژوهشی

جامعه مدنی عراق و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران:

همسویی‌ها و تعارضات

فاطمه کسائی‌زاده^۱، حسین کریمی فرد^۲، علی حسین حسین‌زاده^۳، سارا نجف‌پور^۴



چکیده

با گذشت دو دهه از زمان سقوط حکومت صدام حسین در سال ۲۰۰۳ در عراق، جامعه مدنی در این کشور سمت و سوی جدیدی در پیش گرفته است. با این حال مقتضیات خاص جامعه مدنی در عراق بر پایه متغیرهای تاثیرگذاری همچون رانتیر بودن مناسبات اقتصاد سیاسی، شکاف مذهبی و قومی و فعالیت بازیگران خارجی در ارتباط با فضای سیاسی و نخبگان باعث شده که از سویی با برخی منافع جمهوری اسلامی ایران در عراق همسو و از سویی با برخی اهداف ایران متعارض و ناهمخوان باشد. سوال اصلی مقاله حاضر این است که وضعیت کنونی جامعه مدنی در عراق چه نسبتی با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در این کشور دارد؟ فرضیه اصلی مقاله نیز این است که به رغم ضعف نسبی جامعه مدنی عراق، عدم استقلال نسبی آن از دولت و جریان‌ات سیاسی که پیامد مستقیم مناسبات رانتیری اقتصادی و سیاسی است و تداوم برخی شکاف‌های دینی و قومی، جهت‌گیری کلی آن به سوی «عراقی شدن» و «ملی‌گرایی» است. به همین سبب با تبلیغاتی که ایران را دارای نفوذ گسترده در عراق معرفی کنند، زاویه دارد. مبنای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها در مقاله حاضر با اتکا بر ارائه پرسشنامه به فعالان جامعه مدنی عراق بوده است.

واژگان کلیدی: عراق، جامعه مدنی، ایران، منافع ملی، ملی‌گرایی عراقی.

۱ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، اهواز، ایران.

fatima.kasaizadeh@gmail.com

۲ - (نویسنده مسئول) دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، اهواز، ایران Hkarimifard@yahoo.com

۳ - استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. alihos81@yahoo.com

saranajafpour@yahoo.com

۴ - استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

مقدمه

عراق به دلایل متعددی مهم‌ترین همسایه ایران است، همسایه‌ای که محل اماکن متبرکه شیعی است و پیوندهای پرشمار اعتقادی، فرهنگی، زبانی و تاریخی با ایران دارد. با فروپاشی حکومت بعث عراق، ایران مجال بیشتری برای حضور در داخل کشور عراق و ارتباط با جامعه و دولت این کشور یافت. از سوی دیگر ایران برای تامین منافع و امنیت ملی خود، حضوری گسترده در عرصه سیاسی عراق اعم از احزاب سیاسی، نخبگان سیاسی و جریان‌ات مذهبی دارد. با این حال روابط ایران با جامعه مدنی عراق دارای کیفیت مشابه و گسترده مانند ارتباطش با دولت و بدنه سیاسی عراق نیست. جامعه مدنی عراق که در دوره حکومت حزب بعث دچار محدودیت و سرکوب گسترده بود، در دو دهه پس از سقوط صدام، به رغم موانع متعدد، به رشد و بالندگی خود ادامه داده و در عین حال میزان و توان تاثیرگذاری‌ش هم بر فرهنگ، جامعه و سیاست در عراق افزایش یافته است. این رشد و بالندگی و این افزایش اهمیت و تاثیرگذاری جامعه مدنی عراق، ایجاب می‌کند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هوشیار شود و به تحولات مربوط به این حوزه بی‌تفاوت نماند. سوال اصلی مقاله حاضر این است که وضعیت کنونی جامعه مدنی در عراق، چه نسبتی با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در این کشور دارد؟ این سوال اصلی خود در بردارنده چند سوال فرعی است؛ از آن جمله اینکه کیفیت جامعه مدنی عراق و سمت و سوی آتی آن از نظر ایدئولوژی و عمل سیاسی رو به کدام سو دارد؟ ایران چه تعریفی از منافع ملی و امنیت ملی خود در عراق دارد؟ جامعه مدنی عراق چه ایستار و نگرشی نسبت به حضور ایران در عراق و روابط با آن دارد؟ نگرش جامعه مدنی عراق به ایران چه تحولاتی را پشت سر نهاده و در آینده چه سمت و سویی در این نگرش محتمل‌تر است؟ و بالاخره اینکه همپوشانی و یا تعارض تا چه میزان میان اهداف و منافع ایران در عراق و فعالیت و اهداف جامعه مدنی عراق وجود دارد؟ فرضیه اصلی مقاله نیز این گزاره است که به رغم ضعف نسبی جامعه مدنی عراق، عدم استقلال نسبی آن از دولت و جریان‌ات سیاسی که پیامد مستقیم مناسبات رانتیری اقتصادی و سیاسی است و تداوم برخی شکاف‌های دینی و قومی، جهت‌گیری کلی این جامعه مدنی، به سوی «عراقی شدن» و «ملی‌گرایی» است. به همین سبب با تبلیغاتی که ایران را دارای نفوذ گسترده در عراق معرفی کنند، زاویه دارد. در این میان متغیرهای موثری در ایجاد این شکاف وجود دارد، از جمله ماهیت عرفی تشکلهای مدنی، پویایی‌های درونی جامعه عراق اعم از تحولات نسلی و سیاسی و در نهایت فعالیت بازیگران خارجی در ارتباط با جامعه مدنی این کشور که باید به بررسی آنها نیز پرداخت. بر همین اساس، به نظر می‌آید

بازتعریف منافع ملی ایران در عراق برای تشکل‌ها و نخبگان فعال جامعه مدنی این کشور، عدم اکتفای صرف به احزاب و جریانات سیاسی، توجه بیشتر به ارتباط با جامعه مدنی عراق و هماهنگ ساختن خود با ضرب‌آهنگ تحولات درونی جامعه عراق، در کاستن از مسیر فزاینده تعارضات نسبت به ایران موثر خواهد بود. مبنای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها در مقاله حاضر با اتکا بر ارائه پرسشنامه به فعالان جامعه مدنی عراق بوده و از منابع کتابخانه‌ای نیز استفاده شده است.

۱- جامعه مدنی در عراق: گذشته و اکنون

درک وضعیت جامعه مدنی عراق در حال حاضر و سمت و سوی آتی آن نیازمند در دست داشتن دریافتی تاریخی از تحولات آن است. باید گفت جامعه مدنی عراق دست‌کم پس از مصر، قدرتمندترین جامعه مدنی در جهان عرب بود. جامعه مدنی، در معنای آنچه که دولتی نیست و به محل یا ابزارهای پیگیری مشروع منافع و علایق خصوصی (که گاهی به آنچه منافع عمومی و سیاسی هم گسترش می‌یابد) مربوط می‌شود (پین، ۱۳۹۴: ۱۵۵). از زمان شکل‌گیری کشور عراق و متزع شدن آن از عثمانی بسیار نیرومند بود. مدارس مشهور، انجمن‌های شعر و ادبیات، حلقه‌های هنرمندان اهل موسیقی و تئاتر، کتابفروشی‌های پرشمار و ناشران بسیار و به طور کلی فضایی که در آن شهروندان عراقی، آنچه به آن علاقمند هستند و نیز منافع خود را دنبال کنند، در تاریخ و جامعه عراق تا نیمه اول قرن بیستم، اثرگذاری قابل توجهی داشت. در حقیقت دوران سلطنت، دوران طلایی جامعه مدنی در عراق بود (Humadi, 50: 1994). در این جامعه مدنی، ایدئولوژی‌های رنگارنگی وجود داشت: از جریانات چپ‌گرای کمونیستی تا جریانات پان‌عرب و بعداً جریانات ناصری و بعثی و نیز جریانات لیبرال و نیز جریاناتی که هوادار آزادی زنان بودند و همین طور فراماسونری عراق که به صورتی پنهانی‌تر مشغول بود.^۱ همین طور در میان گُردها هم جامعه مدنی، پرجوش و خروش و فعال بود. دولت عراق در زمان سلطنت، اصولاً در سایش و اصطکاک چندانی با جامعه مدنی نبود. حکومت سلطنتی عراق، دیکتاتوری بود و با معیارهای دموکراسی نزدیک نبود اما یک حکومت سرکوبگر توتالیتار هم نبود و از همین رو به فعالیت

۱ - در مورد این پراکندگی و تکثر فکری و رونق بازار روشنفکری و تشکل‌های مختلف در این دوران، عمده آثار به صورت پراکنده است. در مورد روشنفکران مدرن چپ و راست و ملی‌گرا در عراق در این دوره که البته به شدت تحت تاثیر مصر و سوریه بود، برای مثال نگاه کنید به: شرابی، ۱۳۶۸ و شرابی، ۱۳۸۷؛ خدوری، ۱۳۷۴: ۱۱۹-۱۲۰؛ در مورد فراماسونری در عراق نگاه کنید به: صفوت، ۱۳۶۷: ۶۵.

مدنی، خصوصا اگر سیاسی نبود یا آنکه به عمل سیاسی خشونت‌بار یا براندازانه منتهی نمی‌شد، کاری نداشت (ابوخلیل، ۱۳۹۱: ۲۲۰). اما از زمان کودتای عبدالکریم قاسم و بعد از تلاطم‌های پیاپی که جامعه عراق متحمل آن شد (یعنی از میانه دهه ۱۹۵۰) همه چیز تغییر کرد. با روی کار آمدن حزب بعث، عراق شاهد روی کار آمدن حکومتی توتالیتر شد که قصد داشت همه عرصه عمومی را تصرف کند و هر موجودیتی مخالف با ایدئولوژی و قدرت حزب بعث را سرکوب و منکوب کند. روشن بود که اگر تشکلهای جامعه مدنی عراق به حزب بعث کرنش کرده و با برنامه‌های آن همراهی می‌کردند، تحمل می‌شدند اما تاوان هرگونه انتقاد یا ایجاد احساس خطر، معنایی جز ممنوعیت، دستگیری، شکنجه و یا اجبار به تبعید نداشت. با حاکم شدن صدام حسین به جای احمد حسن البکر در ۱۹۷۹، این سرکوب شدت بیشتری یافت. چنان‌که عدنان مکيه روشنفکر نامدار عراقی در کتاب ارزنده‌اش با نام «جمهوری وحشت» (با نام مستعار سمیر الخلیل) شرح داده، حکومت بعث بخصوص در دوره صدام، جامعه مدنی عراق به عنوان حائل میان دولت و شهروندان را به طور کامل از میان برد و مردم در برابر دولت پناهی جز قبیله و عشیره و یا خانواده نداشتند که البته همان‌ها هم در برابر قدرت عریان دولت بعث که هیچ محدودیتی در کاربرد خشونت نداشت، از حمایت و حفاظت از جان شهروندان عاجز بودند (الخلیل، ۱۳۷۰: ۱۲۲). صدام حتی با بخش دینی جامعه مدنی عراق، یعنی حوزه علمیه شیعی نیز دچار مشکل شد و تصادم با آنان بالا گرفت (توآل، ۱۳۸۳: ۱۲۰). وقتی صدام وارد جنگ هشت ساله طولانی با ایران شد، وضعیت جامعه مدنی عراق از این هم بدتر شد. سرکوب تشدید شد و به تدریج با زوال اقتصادی عراق، وضعیت تشکلهای مدنی هم سخت و سخت‌تر گردید. حمله عراق به کویت و تحریم‌های سنگین شورای امنیت و شکست پس از آن و انتفاضه الشعبانیه، کار را بر مردم عراق و نیز جامعه مدنی این کشور سخت‌تر کرد. بیرون از دولت بعث، چیزی وجود نداشت. هر فعالیت مدنی مستقلی تنها در صورت تایید حکومت و پلیس سیاسی مقدور بود و روشن بود که سیستم خبرچینی گسترده پلیس مخفی صدام، تا چه میزان به هر فعالیتی مظنون است. جامعه مدنی عراق زیر فشار جنگ، تحریم، فقر، ویرانی و شکاف‌های درونی قومی و مذهبی به نابودی کشیده شده بود. سرکوب شدید گُردها و جنگ طولانی با احزاب مسلح گُرد عراقی و سپس تشدید تضاد شیعه و سنی که به جنگی خونبار منتهی شده بود، جامعه عراق را از درون گسسته کرد (Armajani, 2020: 136). این به جز امواج مهاجرت و تبعید عراقی‌ها به خارج بود که یک جامعه مدنی در تبعید عراقی را هم بیش و کم در برخی نقاط (از جمله

ایران) ایجاد کرده بود.^۱ به طور کلی، ماهیت خاص شکل‌گیری کشور عراق که یک موجودیت جدید سیاسی و بدون سابقه تاریخی است، منجر به شکل‌گیری بافت بسیار نامتجانس به لحاظ ترکیب قومی-مذهبی و قبیله‌ای-طایفه‌ای در این کشور شده که به لحاظ نداشتن تاریخ مشترکی از زندگی مسالمت‌آمیز با یکدیگر، احساس هم‌بختی و هم‌سرنوشتی نمی‌کنند (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

ثروت نفت و نحوه توزیع و کاربرد آن توسط دولت باعث هم‌تاثیری انکارنشدنی بر ماهیت و وضعیت جامعه مدنی عراق داشت. تا زمانی که ثروت نفت وارد مناسبات اقتصاد سیاسی عراق نشده بود، جامعه مدنی این کشور بالندگی بالایی داشت. از زمانی که ثروت نفت عراق را بدل به کشوری رانتیر کرد که در آن دولت با ثروت نفت به جامعه و تولید ثروتش بی‌نیاز شود، همه چیز دگرگون شد. دولت عراق نه فقط به جامعه بی‌نیاز شد و می‌توانست آن را نادیده بگیرد، بلکه قادر بود با این ثروت عظیم نفتی، یک دستگاه سرکوب عظیم ایجاد کند (واتربری، ۱۳۹۱: ۴۹). در دوره صدام اتفاق دیگری هم افتاد و آن کوشش برای ایجاد دولتی با کارمندان بسیار زیاد بود. استدلال صدام این بود اگر دولت این میزان زیاد کارمند داشته باشد، آنگاه امکان وقوع شورش از میان می‌رود زیرا هم یک طبقه بزرگ، مرتزق دولت می‌شوند و هم از ترس از دست دادن منافع خود، سر به شورش بر نمی‌دارند. روشن بود که جامعه مدنی هم از این سیاست آسیب می‌دید زیرا دولت، جامعه مدنی مستقل را سرکوب و در عوض یک جامعه مدنی دولت‌ساخته و به بیان دیگر «عروسک دست‌ساز» را به جای آن جا می‌زد. این بر خلاف دوره پیش از بعث و دوران سلطنت بود که سازمان‌های مدنی مانند اتاق اصناف عراق یا کانون وکلای دادگستری عراق، آزادانه هم‌پیگیر منافع خصوصی خود مستقل از دولت بودند و هم در خصوص خیر و منافع عمومی، به صورتی آزاد بحث می‌کردند (Humadi, 1994: 50-52).

این میراث دوره صدام به میزان زیادی به دوره پس از او به ارث رسید. مناسبات اقتصاد سیاسی رانتیر که در آن دولت ثروتمند است، برجا باقی ماند. گرچه نهاد انتخابات و دموکراسی نمایندگی در عراق حاکم شد اما باز هم دولت رانتیر ثروتمند بی‌نیاز از جامعه بر جای خود باقی بود. به تعبیر رسای ولفگانگ مولبرگر، در حقیقت عراق هنوز فاقد چیزی بود و هست که در نظریه سیاسی و حقوقی به

۱ - جامعه مدنی عراقی در تبعید پس از سقوط صدام ادامه یافته و حتی با مهاجرت‌های رخ داده در دوران شورش داعش در خارج از عراق گسترش بسیاری هم یافته است. برای نمونه جامعه مدنی عراقی در سوئد قابل اشاره است (Kadhum, 2019).

نام «قرارداد اجتماعی» شناخته می‌شود و اساس آن اعطای اقتدار به دولت در ازای آزادی‌ها و حقوق مدنی است (Mühlberger, 2023: 23-24). فساد اقتصادی و سیاسی ریشه‌دار در عراق که کارش یغمای ثروت نفتی کشور است، با جامعه مدنی نحیف بر جای مانده از دوره حکومت حزب بعث همراه شده است. شکاف‌های مذهبی (شیعه-سنی) و قومی (کرد-عرب) نیز کماکان به حیات خود ادامه داد و جامعه مدنی عراق نیز از آن بی‌تاثیر نماند.

آنچه به این مجموعه اضافه شد، فعالیت بازیگران خارجی بود که به دنبال اگر نه نفوذ که بسط قدرت معنوی و ایدئولوژیک خود در میان جامعه عراق از طریق پیوند یافتن با تشکلهای جامعه مدنی این کشور بودند. این فعالیت به طور عمده خلاصه در اعطای کمک‌های مالی و پشتیبانی به شکل ارائه فرصت‌های خاص (سفر خارجی، تجهیزات، امکانات رسانه‌ای و مانند آن) بود. این فقط جمهوری اسلامی ایران نبود که در درون جامعه عراق فعال بود. اگر ایران کوشش بسیاری داشت تا نفوذش در میان شیعیان عراق را تعمیق کند و بخصوص بر بخش مذهبی جامعه مدنی عراق تمرکز کرده بود، کشورهای دیگر رو به سایر بخش‌های جامعه مدنی عراق آوردند. بالاتر از همه این ایالات متحده آمریکا که بر اساس تصور خود در خصوص «ایجاد دموکراسی در عراق» به دنبال تقویت بخش‌های سکولار، دموکراسی‌خواه و مداراگر در جامعه مدنی این کشور بود (نورتون، ۱۳۸۶: ۲۴۶). حقوق زنان، تنوع فرهنگی و دینی، محیط زیست، موسیقی، ادبیات و خلاصه هر آنچه به نوعی از تکثر ارزشی، عرفی‌گری، مقابله با افراط‌گرایی، آزادی غربی و مانند آن، می‌توانست موضوع شکل‌گیری تشکلهایی در جامعه مدنی عراق باشد که آمریکا حامی آن است. پنداشت آمریکا این بود که از این طریق، جامعه عراق هم از افراط‌گرایی شیعی و سنی فاصله می‌گیرد و هم با نزدیک شدن به ارزش‌های لیبرال-دموکراتیک، از طریق دگرگونی جامعه با تحول افکار، از نفوذ ایران و به طور کلی بنیادگرایی دینی مصون خواهد شد (هادسون، ۱۳۸۶: ۵۱۲). کشورهای اروپایی هم در عین حال شیوه مشابهی در حمایت از جامعه مدنی عراق داشتند و به راه آمریکا می‌رفتند. کشورهای عربی سنی (مانند عربستان، قطر، امارات متحده عربی) با بخش اهل سنت جامعه مدنی عراق پیوند بیشتری داشتند اما از ارتباط گرفتن با بخش شیعی جامعه عراق هم خودداری نکردند. همان طور که احزاب شیعی عراق ارتباطات آشکار و پنهانی با سعودی داشتند، جامعه مدنی در بخش شیعی هم دارای ارتباطاتی بود. ترکیه نیز در چند سال گذشته بر ارتباطات خود با جامعه مدنی عراق افزوده و بخصوص به افزایش تحرکات خود هم در میان ترکمانان شیعه و هم اهل سنت عراق افزوده است. اما حقیقت این است که بخش عمده این کمک‌های خارجی، بر اثر

فساد درونی جامعه عراق، حیف و میل می‌شود. به‌علاوه احزاب سیاسی با ایجاد دنباله‌های خود در جامعه مدنی عراق، هم کمک‌های خارجی را جذب و هم جامعه مدنی مستقل و واقعی را در تنگنا می‌افکندند (Al-Shakeri: 2023). اگرچه بخشی از این کمک‌ها هدفی جز کمک به جامعه مدنی واقعی عراق و کمک به زنان، اقلیت‌ها و ترویج لیبرالیسم و سکولاریسم نداشت، اما بخشی از کمک‌ها هم با هدف تضعیف موقعیت ایران در عراق صورت گرفته بود (پرتو، ۱۳۹۸: ۹۸).

در عین حال باید به ادامه یافتن فضای «وضعیت فوق‌العاده» در عراق اشاره کنیم زیرا به مجرد هر آرامشی که در این کشور حاکم می‌شود، به سرعت تروریسم، ناامنی، جنگ و درگیری نظامی رخ می‌دهد. از پی خاتمه اشغال عراق، شورش داعش سبب شد عراق چند سال به ورطه جنگ داخلی بیفتد. سپس نوبت جدایی‌طلبی کردها بود که راه به جایی نیافت. آنگاه اعتراضات وسیع قبل و حین سال ۲۰۱۹ با صدها کشته رخ داد. سپس تنش میان ایران و آمریکا به داخل عراق کشیده شد. از آن زمان به بعد نیز درگیری‌های دیگر از ناامنی در سوریه تا جنگ غزه و لبنان و حضور آمریکا و ترکیه در داخل خاک عراق، فضای عدم اطمینان در این کشور را ادامه داده است. اگر بخواهیم آنچه گفتیم را خلاصه کنیم باید بگوییم در عراق با جامعه مدنی روبه‌رو هستیم که:

اولاً، در دورانی طولانی تحت سرکوب حکومت توتالیتار حزب بعث به شدت نحیف و ضعیف شده و هنوز آثار این ضعف مشهود است؛ ثانیاً، مناسبات اقتصاد سیاسی رانتیری (دولت ثروتمند و بی‌نیاز از مردم و جامعه فقیر و وابسته به کمک دولت) بر حیات آن تاثیر زیادی گذاشته است؛ ثالثاً، شکاف‌های قومی و مذهبی داخل عراق تا حد زیادی به درون تشکلهای جامعه مدنی هم منتقل شده و هر بخش این قومیت‌ها و مذاهب، تشکلهای مدنی خود را سازمان داده‌اند؛ رابعاً، حکومت مبتنی بر دموکراسی پارلمانی پس از اشغال آمریکا در عراق حاکم بوده و این بر فعالیت تشکلهای مدنی بدون تاثیر نبوده است؛ خامساً، بازیگران خارجی به طور وسیع با جامعه مدنی عراق تماس گرفته و کوشش دارند با آن پیوند برقرار کنند و بالاخره باید به ادامه فضای ناامنی و بی‌ثباتی در عراق در دو دهه پس از خاتمه حکومت صدام اشاره کرد که جامعه مدنی را هم از خود متاثر کرده است. در کل واقعیت ساختاری عراق در چارچوب جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و اقتصاد سیاسی آن موجب محدودیت سناریوی ایدئالیستی و کشاکش بین آرمان‌ها و واقعیات عراق نوین شده است (کسائی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۴۷).

۲- منافع ایران در عراق

ایران مانند هر کشور دیگری پیگیر منافع خود در عراق است. یک بُعد مهم این منافع، بُعد سخت امنیتی دارد به این معنی که چون عراق در طول جنگ هشت ساله و سپس دوره داعش و نیز به سبب حضور نظامی آمریکا در عراق احساس تهدید می‌کند، به دنبال عدم تکرار آنها است. ادامه حکومتی که در آن بخش عمده قدرت در دست شیعیان باشد که اکثریت مردم عراق هستند، ممانعت از حاکم شدن جریان‌های تروریستی تکفیری مانند داعش و القاعده عراق، عدم بدل شدن عراق به سکویی برای حملات آمریکا به ایران یا متحدان ایران در منطقه، عدم تجزیه عراق و ایجاد یک کشور کردستان مستقل که دومینوی تجزیه مناطق گردنشین در منطقه با آغاز کند و در نهایت عدم بدل شدن عراق به محلی برای استقرار مخالفان و براندازان نظام جمهوری اسلامی، اهم منافع امنیتی سخت ایران در عراق است. به این منظور ایران با احزاب شیعی عراق ارتباط تنگاتنگی برقرار کرده است. فارغ از برخی افسانه‌سازی‌ها در مورد اینکه هیچ دولتی در عراق بدون موافقت ایران نمی‌تواند روی کار بیاید، باید گفت ایران سطح بالایی از نفوذ در میان جریان‌های سیاسی شیعه عراقی دارد به طوری که محل وثوق این جریان‌هاست و به نوعی قادر به میانجیگری میان آنها هم هست تا اختلافاتشان از کنترل خارج نشود (Robinson, 2022). البته ایران به شدت هوشیار است تا متهم به دخالت کامل در عراق نشود و البته با مرجعیت شیعی در نجف که اکنون زعیم آن آیت‌الله العظمی سیستانی است، اصطکاک پیدا نکند. بخش دیگر نفوذ ایران در عراق مربوط به ارتباط آن با برخی شاخه‌های حشد شعبی یا بسیج مردمی عراق است که از دوران مبارزه با داعش شکل گرفت و اکنون شاخه‌هایی از آن که لقب حشد ولایی دارند (مانند کتائب حزب‌الله، کتائب سیدالشهدا، نجبا و عصائب اهل حق) بخشی از محور مقاومت به رهبری ایران هستند. این جریان‌ها گرچه بخشی از نیروهای مسلح عراق هستند که لاجرم باید به فرمانده کل قوا یعنی نخست‌وزیر پاسخگو باشند اما آزادی عمل زیادی دارند و تا حد زیادی فارغ از دولت عراق عمل کرده و می‌کنند (Moore & Ganzeveld, 2024:2).

ایران دارای منافع اقتصادی وسیعی در عراق هم هست. ایران به عراق برق و گاز صادر می‌کند و در کنار صادرات کالاهای دیگر، تبادلات سالانه چند میلیارد دلاری دارند که از قضا از تحریم‌های آمریکا مصون است. تنها تبادل مالی میان دو کشور دچار مشکل است. همین طور باید به منافع معنوی ایران در عراق اشاره کرد جایی که حرم شش امام شیعه و مراسم اربعین حسینی، ارتباط فرهنگی و اعتقادی تنگاتنگی میان دو کشور ایجاد کرده است. حوزه علمیه نجف، ایرانیان عراقی تبار (که در حکومت هم

نقش بسیار بالایی دارند) و مسائل زبانی و قومی مشترک (کردی و عربی) بخش دیگر این پیوندها و منافع است.

باید گفت پیگیری منافع ایران در عراق مقتضیاتی خاص پیدا کرده که در آن ایران توجه چندانی به جامعه مدنی عراق و تشکلهایش نکرده است. به عبارت دیگر ایران هم تخم‌مرغ‌ها را در سبد احزاب و نخبگان سیاسی عراق و نیز نظامیان حشد شعبی شاخه ولایی قرار داده است. این کار تا حدی از این جهت که این جریانات و افراد نیرومند هستند و جامعه مدنی عراق ضعیف است، درست به نظر می‌آید اما اکتفای یکسره به بُعد سیاسی و نادیده گرفتن بُعد مدنی، زیاده‌روی به نظر می‌آید. از این گذشته ایران ارتباط مبهمی با بخش غیر شیعی جامعه عراق یعنی اهل سنت دارد. ارتباط ایران با کردها هم بسیار عمیق است اما در آن مورد هم عملاً توجه کمی به جامعه کردستان عراق شده و به ارتباط با جریانات سیاسی غالب و پیشمرگه بسنده شده است. همین‌طور ارتباط ایران با بخش سکولار و غیر مذهبی جامعه شیعی عراق مبهم و اندک به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر ایران در پیگیری منافع خود توجه کمی به پویایی تحولات داخلی جامعه عراق نشان داده است. عراق با گذشت بیست سال از زمان سقوط صدام یک تحول نسلی عمیق را شاهد بوده است. اکنون نسلی وجود دارد که حکومت حزب بعث و سرکوبش را شاهد نبوده، رفاه نسبی ناشی از درآمد نفت و مصرف‌گرایی حاصل از آن را تجربه کرده و از طریق اینترنت با جهانی دیگر و ارزش‌هایی متفاوت بار آمده است. گرچه جوامع به صورتی متفاوت از تحولات تاثیر می‌پذیرند اما جوانان عراقی هم مانند جوانان دیگر در منطقه خاورمیانه از تحولات نسلی جهانی از طریق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی تاثیر پذیرفته است. عدم توجه ایران به این تحولات اجتماعی و نسلی را می‌توان در دو مورد متاخر که تا حدی موجب غافلگیری ایران شد (یکی انتخابات ۲۰۲۲ و دیگری اعتراضات ۲۰۱۹) دریافت که این موارد را در ادامه بررسی خواهیم کرد.

۳- واکنش جامعه عراق به پیگیری منافع ایران در این کشور

وقتی سخن از جامعه مدنی عراق به میان می‌آید با یک گُل منسجم و یکدست مواجه نیستیم بلکه با توده‌ای پراکنده از تشکلهایی مواجه هستیم که در موضوعات متفاوت فعال هستند و بخش‌های مختلف جامعه عراق را از نظر سنی و نسلی، جنسیتی، طبقاتی، قومی، مذهبی، زبانی و فرهنگی انعکاس می‌دهند. با این حال می‌توان رد پای جامعه مدنی عراق را از چند طریق در میدان سیاست و اجتماع ردیابی کرد. اصولاً جامعه مدنی در هر کشوری چنین است و باید به دنبال بازنمود فعالیت تشکلهای جامعه مدنی

در میادین سیاسی و اجتماعی و فرهنگی گشت که انتخابات، پویش‌ها و کنش‌های مدنی و سیاسی، فعالیت در فضای مجازی و موج‌های اعتراضی معرف آن هستند. عراق هم از این حکم مستثنی نیست و تحول در جامعه مدنی عراق و تاثیر آن بر جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در این کشور، به این شیوه قابل تشخیص خواهد بود. این جامعه مدنی در حال رشد و تحول، در برخی موارد با منافع جمهوری اسلامی ایران همخوانی و همپوشانی دارد ولی در مواردی هم دارای تعارض و زاویه است. نقاط همپوشانی این جامعه مدنی با منافع ایران در مبارزه با تروریسم و حفظ تمامیت ارضی عراق و امنیت در آن است. به علاوه ایران مادامی که به‌عنوان میانجی میان گروه‌های شیعه عراقی عمل می‌کند و ثبات را به عراق می‌آورد، منافع همپوشان با جامعه مدنی عراق دارد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عراق و سوریه مبتنی بر حفظ تمامیت ارضی دو کشور، افزایش قدرت شیعیان، حفظ اماکن متبرکه، حفظ حاکمیت سیاسی دولت‌های آنها و حفظ محور مقاومت است (درج، ۱۴۰۱: ۱۷). همین طور با توجه به اکثریت جمعیت شیعه عراق، پیوند مذهبی با ایران و نمودهای آن محل وحدت و هماهنگی با بخش عمده جامعه مدنی عراق دارد.

اما آنچه روندی نگران‌کننده دارد تشدید تعارض‌ها میان منافع ایران با تشکل‌های جامعه مدنی عراق و یا دست‌کم بخش‌هایی از آن است. ابتدا باید به واکنش‌ها اشاره کنیم که طی آن در اعتراضات سال ۲۰۱۹ و پیش و پس از آن، سر دادن شعارهای تند علیه ایران و مقامات مسئول آن، حمله به کنسولگری‌های ایران در شهرهای مختلف و به آتش کشیدن آنها، به آتش کشیدن بنزهای تصویر مقامات ایران و حمله و اعتراض به جریان‌ات سیاسی نزدیک به ایران، بسیار عمومیت یافت و موجب غافلگیری شد. در فضای مجازی نیز سوگیری‌های ضد ایرانی وسیعاً در حال گسترش بوده و هست و با آنکه فضای مجازی آینه دقیق جامعه عراق نیست اما به هر رو نمایانگر بخشی از این جامعه است. آنچه ایران به آن متهم شده دخالت در امور داخلی عراق و حتی سرکوب‌های نیروهای امنیتی علیه اعتراضات مردمی و فعالان مدنی است. چند مورد ترور و قتل فعالان مدنی (روزنامه‌نگاران، فعالان زنان، فعالان اجتماعی و غیره) رخ داده که بلافاصله انگشت اتهام را به نیروهای منسوب و نزدیک به ایران برده‌اند. این فضای اتهامی سنگین در کنار برآمدن پررنگ ملی‌گرایی عراقی است که خواهان استقلال عراق از ایران است و نگرش به مسائل دیگر مانند حشد شعبی و نیروهای مسلح، ارتباطات خارجی عراق، مراسم اربعین و پیوندهای دینی، بر بنیادی «عراقی-عربی» قرار دارد (گروه مطالعات بین‌الملل، ۱۳۹۸: ۱۳۶-۱۳۱).

این غافلگیری اندکی بعد و در جریان انتخابات پارلمانی سال ۲۰۲۱ عراق تکرار شد، یعنی زمانی که فهرست‌های انتخاباتی نزدیک به ایران و آنچه حشد ولایی شناخته می‌شود، شکست سختی در انتخابات خوردند و در مقابل جریان صدر که کوشش کرده بود با شعار استقلال از ایران، ملی‌گرایی و «عراقی بودن»، کارزار انتخاباتی خود را پیش ببرد، به پیروزی قابل توجهی دست یافت. آنچه البته در ادامه رخ داد یک انسداد سیاسی تمام عیار بخصوص در میان شیعیان عراقی بود که به این مسئله گواهی می‌داد که میان بدنه سیاسی و بدنه اجتماعی شیعیان که جامعه مدنی و تحولاتش آن را تغییر داده بود، شکافی پدید آمده که موجب انسداد سیاسی شده است (پرتو، ۱۴۰۱: ۱۲۶-۱۲۹).

چگونه می‌توان این شکاف و تعارض را تحلیل کرد و به عبارت دیگر این مسئله از کجا ناشی شده است؟ یک نظرگاه توطئه شاید این باشد که این شکاف به سبب فعالیت پنهانی بازیگران خارجی دیگر در جامعه عراق ایجاد شده است. اما حقیقت مسئله دیگری است. باید گفت نظامی که ایران در جامعه عراق در جستجوی آن است نظامی دینی و مذهبی و به عبارت دیگر شیعی و در عین حال انقلابی، ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی است. اما از سوی مقابل، جامعه مدنی به صورت مستقل و غیر دولت ساخته، حتی در مورد تشکلهای دینی، مبتنی بر عرفی‌گرایی، تکثرگرایی و صلح مدنی عمل می‌کنند. به بیان دیگر، ممکن است برای احزاب سیاسی، مبارزه با آمریکا، مبارزه با اسرائیل یا اجرای احکام اسلامی به شکل قانون اصل و پایه فعالیت باشد اما برای جامعه مدنی، موضوع و دامنه فعالیت بسیار وسیع و متکثرتر بوده و همپوشانی با مسائل مذهبی (به صورت الزامی) ندارد. به علاوه تشکلهای جامعه مدنی، ذاتاً نمی‌توانند ستیزه‌جو باشند بلکه اساس فعالیتشان مبتنی بر صلح مدنی است. برای مثال انجمن‌های زنان، انجمن‌های ادبی و هنری، تشکلهای حامی محیط زیست، خیریه‌های پشتیبانی از آسیب دیدگان اجتماعی (مانند اعتیاد، تجاوز، قربانیان داعش و غیره)، گروه‌های حمایت از کودکان و مبارزه با خشونت خانگی و امثال آنها، ایدئولوژی مدنی، عرفی و مبتنی بر فعالیت بدون ستیزی دارند که در آن ضدیت با آمریکا، ضدیت با اسرائیل، تشیع انقلابی و محور مقاومت، بعید است جایی پیدا کند. حتی در صورت دینی تشکلهای جامعه مدنی هم دین، ماهیتاً امری عرفی و نه سیاسی است.

مواضع جامعه مدنی عراق اگر نه به صورت مستقیم بلکه به تدریج بر کلیت جامعه و شهروندان عراق تاثیر نهاده و همان طور که گفتیم این مسئله را می‌توان از خلال اعتراضات ۲۰۱۹، رفتار انتخاباتی جامعه مدنی و تشکلهایش، تاثیرات بر بیت شیعی و شکاف‌های آن و تقویت هویت عربی و عراقی در این جامعه دریافت که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۴- مواضع جامعه مدنی عراق در پرتو ایدئولوژی جدید ملی‌گرایی عراقی

چنان‌که گفتیم جامعه مدنی عراق، هر چند با حرکتی کند، رو به تحول و دگرگونی دارد، یعنی هم از نظر ابعاد و اندازه و تاثیرگذاری در حال بزرگ شدن است و هم محتوای درونی آن در حال تغییر و دگرگونی است. این دگرگونی محتوایی، حسب یافته‌های پژوهش حاضر، سمت و سویی عراقی و ملی‌گرایانه دارد. گفتگو با فعالان جامعه مدنی عراق و نیز فعالان و خبرگان سیاسی عراقی از آن حکایت دارد که در چند سال گذشته و از آغاز دهه ۲۰۲۰ به این سو، شاهد تقویت و تعمیق ایدئولوژی ملی‌گرایی عراقی در میان جامعه مدنی عراق هستیم. افزایش فعالیت در زمینه حقوق مدنی و علایقی که با گفتمان شیعی و انقلابی همخوان نیستند و واکنش و زاویه داشتن نسبت به ایدئولوژی شیعی انقلابی گواه این انکسار است. جامعه مدنی عراق به سمت لیبرالیسم چند فرهنگی یا چپ‌گرایی انتقادی هم نرفته بلکه چنان‌که گفتیم سمت و سوی کنونی آن رو به ملی‌گرایی، سکولاریسم، عراقی بودن و عرب‌گرایی است. جوامع خاورمیانه از لحاظ تنوع قومی، زبانی و مذهبی دارای پیچیدگی قابل توجهی هستند. این پیچیدگی‌ها از عوامل مهم شکل‌گیری بحران‌های سیاسی و اجتماعی و به تاخیر افتادن یا دشوار شدن فرایندهای دولت‌سازی در این کشورها محسوب می‌شود (بستانی، ۱۴۰۱: ۲۹).

پذیرش تکرر و تفاوت در آن در چارچوبی عراقی معنا می‌دهد چنان‌که تشیع و ارزش‌هایش مانند اربعین حسینی، اماکن مقدسه شیعی و مرجعیت هم بیشتر بار و معنایی از تعلق عراقی بودن می‌دهد. این نگرش به استقلال عراق هم وجود دارد و روشن است که منطق ملی‌گرایی، منطق استقلال و تمایز است و به همین دلیل تمایز با ایران و اینکه لزوماً منافع ایران و عراق یکی نیست در حال پررنگ شدن است. برای مثال، در انجمن‌های علمی و دانشگاهی و دانشجویی عراقی که حول مسائلی مانند علوم سیاسی، اقتصاد، تاریخ عراق و حقوق بین‌الملل شکل می‌گیرد، این مباحث مکرراً مطرح می‌شود که آیا قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر میان ایران و عراق به سود بغداد بوده است؟ آیا ایران، با ساخت سد، موجبات خشک شدن رودهای عراق را فراهم کرده است؟ آیا دخالت‌های ایران در امور داخلی عراق تاثیر مخرب ندارد؟ آیا عراق نباید به جای روابط با ایران، تمرکز خود را به روی روابط گرم با کشورهای ثروتمند عربی، اروپا و آمریکا بگذارد؟ سوالات دیگری هم در این میان وجود دارد و از آن جمله اینکه آیا مدل حکمرانی جمهوری اسلامی در ایران مطلوب و کارآمد بوده و یا به سود عراق است که از آن مدل حکمرانی بیاموزد و در عراق پیاده کند؟ مسئله زنان و حقوقشان یا مسئله اقلیت‌های دینی مثل مسیحیان و ایزدیان در عراق چه کیفیتی باید داشته باشد و آیا مدل ایرانی باید در عراق پیاده شود؟ همه این سوالات البته

پاسخ‌هایی از پیش آمده دارند که مبنای طرح آنها تاکید بر عراقی بودن و عربی بودن کشور عراق است و اینکه باید فاصله با ایران حفظ شود.

به جز این مسئله باید به تحولات نسلی در میان جوانان و نیز دگرگونی در نگرش زنان عراق به موقعیت و وضعیت خود اشاره کرد. در این مورد لازم به ذکر است که نقطه عطف فعالیت‌های جدی و رسمی زنان عراق در اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ با تأسیس انجمن‌ها و مؤسسات زنان آغاز گردید (محمدعلی‌پور و حداد زند، ۱۴۰۰: ۱۲۳). یکی از تحلیلگران مسائل عراق متذکر شده (خانم زهرا علی استاد دانشگاه راتگرز در آمریکا)، در عراق جامعه مدنی جدیدی شکل گرفته که در آن زنان و جوانان، نقشی پیشرو دارند. با فروپاشی دولت متمرکز و سرکوبگری که قصد داشت با اعطای رانت رضایت مردمی را فراهم کند به شکل جدیدی از جامعه تحول یافته که طی آن زنان و جوانان تقاضای زیادی برای مشارکت سیاسی دارند و آن را از طریق ایجاد یک جامعه مدنی جدید در عراق پی گرفته‌اند. در این جامعه مدنی جدید، پرهیز از خشونت به سبب آسیب‌هایش اساس فعالیت است و در نتیجه چون دولت عراق با سامان سیاسی و حقوقی فعلی قادر به پاسخ دادن به نیازها و خواسته‌های آنان نیست، اعتراضات متعدد مانند آنچه در سال ۲۰۱۹ رخ داده قابلیت تکرار بالایی دارد (Ali, 2021).

چنان‌که گفتیم میان بخشی از جامعه مدنی عراق این اتهام علیه ایران وجود دارد که ایران پشت دخالت‌های برخی جریان‌های حشد شعبی در امور سیاسی است و این جریانات در بعضی ترورهای فعالان مدنی عراقی دست دارند و از همین رو وجهه ایران نزد جامعه مدنی عراق دچار ضعف و تخریب شده است. این به آن معنا نیست که در آینده نزدیک احتمال تشدید تصادم با ایران و نیروهای نزدیک به ایران در عراق با جامعه مدنی این کشور وجود دارد اما باید گفت سمت و سوی کلی تحولات جامعه مدنی در عراق مانند کیفیت و سمت و سوی آن در دو دهه قبلی نیست. به بیان دیگر، اعتراضات ۲۰۱۹ و تحولات پس از آن، تنها بروز نشانه‌ای از یک فرایند طولانی‌تر در جامعه عراق است و نه علت تغییرات در مناسبات درونی جامعه مدنی و روابط آن با سپهر سیاسی.

نتیجه

ضرورت بازتعریف منافع ملی ایران در عراق برای تشکله‌ها و نخبگان فعال جامعه مدنی

این کشور

از خلال آنچه در فقرات پیشین گفتیم روشن شد که جامعه مدنی عراق به رغم دوران سرکوب طولانی حزب بعث و با وجود محدودیت‌های ساختاری که به سبب حاکمیت اقتصاد رانتیر بر مناسبات دولت و جامعه ایجاد می‌کند و نیز به رغم تداوم حیات و یا حتی تشدید شکاف‌های قومی و مذهبی داخل کشور، به رشد و بالندگی ادامه داده و از نظر طولی و عرضی در جامعه عراق گسترش یافته است. جامعه مدنی عراق این گسترش خود را از سویی مدیون فضای بازتر سیاسی کشور و نظام نزدیک به دموکراسی آن و از سوی دیگر وامدار گسترش ابزارهای ارتباطی، بهبود وضعیت اقتصادی، انباشت تجارب تاریخی و تقویت احساسات مبتنی بر «عراقی بودن» است. با گذر زمان هرچه گسترش و بالندگی جامعه مدنی عراق بیشتر شده، توان و میزان اثرگذاری آن هم افزایش یافته است. تشکله‌های جامعه مدنی عراق هنوز به اندازه احزاب سیاسی این کشور و یا نخبگان و شخصیت‌هایی که غیر حزبی هستند اما بدنه اجتماعی-سیاسی بزرگی دارند، تاثیرگذار نیستند اما روند تاثیرگذاری آنها بر عرصه عمومی عراق رو به افزایش بوده و موقعیت و قدرت فعلی آنان با موقعیت و قدرتشان در دو دهه گذشته قابل قیاس نیست. سمت و سوی این جامعه مدنی به سوی ایدئولوژی مبتنی بر «ملی‌گرایی»، «استقلال» و «عراقی بودن» است و از این رو از ایدئولوژی‌های انقلابی-شیعی، بعثی، لیبرال یا سوسیالیستی-مارکسیستی که هر یک پیش از این در عراق طرفدار داشتند و غالب بودند، گسسته‌اند. تحولات رخ داده در فضای سیاسی و انتخاباتی عراق را هم باید در همین چارچوب تحلیل کرد. علت غافلگیر شدن ایران و جریان‌ات سیاسی نزدیک به ایران در جریان انتخابات گذشته پارلمان عراق به همین سبب بود زیرا گمان می‌کردند که چهره‌ها و شعارهای سابق همچنان برای جامعه عراق محبوب است اما چنین نیست. روشن است که جامعه مدنی عراق برای تغییر و رسیدن به آنچه مطلوب می‌دارد، همچون جامعه مدنی در همه جای دیگر جهان، کنش‌های صبورانه، تدریجی و خشونت پرهیز در پیش گرفته و خواهد گرفت اما سمت و سوی آتی کنش جمعی جامعه مدنی عراق به این هم بستگی دارد که ساز و کارهای دموکراتیک تا چه میزان برای تغییر و پیگیری منافع این تشکله‌ها همخوان و سزاوار و دارای فرصت باشد. آنچه به طور مشخص برای جمهوری اسلامی ایران مهم است اجتناب از غافلگیر

شدن در برابر این تحولات درونی کشور عراق یعنی قدرت گرفتن جامعه مدنی و رشد آن در جامعه آن کشور است. بالاتر نشان دادیم که علت غافلگیری ایران در برابر اعتراضات ۲۰۱۹ عراق و نتیجه انتخابات پارلمانی ۲۰۲۱ و نیز اقدامات بخشی از شهروندان عراقی علیه اماکن دیپلماتیک ایران و تبلیغات مربوط به ایران و توهین به مسئولین نظام و غیره، همین مسئله بود که تا حد زیادی چشم خود را بر تحولات درونی جامعه عراق به‌ویژه در حوزه جامعه مدنی بسته بود. جامعه مدنی که به جای جهت‌گیری شیعی و انقلابی مبتنی بر ضدیت با آمریکا و همراهی با آرمان‌های جمهوری اسلامی در مسئله مقاومت، جهت‌گیری بیشتر عراقی و عربی دارد و خواستار روابط خارجی دوستانه با کشورهای ثروتمند عربی و نیز آمریکا و اروپا و برکنار ماندن عراق از تنش‌های منطقه است.

ایران برای این وضعیت باید چه کاری صورت دهد؟ برخی پیشنهادها برای ارائه به دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی (اعم از وزارت خارجه و یا جز آن) که در موضوع عراق فعالیت دارند شامل موارد زیر است:

- شناخت بهتر و دقیق‌تر جامعه مدنی عراق و توجه به تحولات درونی آن: به نظر می‌آید در بُعد شناختی، ایران تا حدی از درک دقیق تحولات درونی جامعه عراق جا مانده و با آنکه بخش تحلیلی و شناختی دستگاه‌های اجرایی و متولی ایران در رابطه با عراق، بیشتر به دیدن و برجسته ساختن آنچه برایشان مطلوب است مایل بوده و هستند.
- عدم اکتفای صرف به احزاب و جریانات سیاسی و افزایش ارتباط با جامعه مدنی عراق: ایران باید در روش سنتی سیاست خود در قبال عراق که اکتفای صرف به احزاب سیاسی و نخبگان قدرتمند سیاسی است، تجدید نظر کند و ارتباط مستقیم‌تر و بیشتری با جامعه مدنی واقعی عراق یعنی دقیقاً آن بخشی که دولتی و یا دولت ساخته نیست ایجاد کند.
- عدم کوشش برای دخالت در جامعه مدنی عراق: مبدا برخی در دستگاه تصمیم‌گیری ایران گمان کنند که می‌توانند بر روند رشد و بالندگی جامعه مدنی عراق تاثیر بگذارند و مانع رشد و تاثیرگذاری آن شوند. چنین تصوراتی که مبتنی بر «مهندسی فرهنگی» است در امور داخلی ایران جواب نداده چه رسد به آنکه در امور داخلی کشوری خارجی مانند عراق تاثیر بگذارد. وانگهی چنین تصوراتی موجب تشدید فاصله جامعه مدنی عراق با ایران خواهد شد.
- ارائه بازتعریف از منافع و بازنمایی چهره ایران در عراق: با توجه به تحولات داخلی جامعه عراق، ضروری است ایران هم تصویری که از منافع خود ارائه می‌دهد را تغییر دهد و با

بازنمایی متفاوت، از سرعت اصطکاک میان منافع خود و سوگیری فعلی و آتی جامعه مدنی عراق بکاهد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- ابوخلیل، اسد (۱۳۹۱). نقش احزاب سیاسی در تحول آفرینی و فرایند دموکراتیک شدن در جهان عرب؛ در: جامعه مدنی و دوکراسی در خاورمیانه. به کوشش جان اسپوزیتو، مهران کامروا و جان واتربوری. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: فرهنگ جاوید.
- ۲- بستانی، احمد (۱۴۰۱). چندفرهنگی گرایی در خاورمیانه: طرح مسئله. مطالعات خاورمیانه، ۲۹(۴)، ۳۶-۲۹.
- ۳- پرتو، امین (۱۳۹۸). تلاش‌ها برای محدود کردن حضور جمهوری اسلامی ایران در سوریه، عراق و یمن. ماهنامه دیده‌بان امنیت ملی، مرداد ماه، ۸۸، ۹۵-۱۰۰.
- ۴- پرتو، امین (۱۴۰۱). بن‌بست سیاسی در عراق و بحران وحدت در میان شیعیان. ماهنامه دیده‌بان امنیت ملی، مهر ماه، ۱۲۶.
- ۵- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹). برآورد استراتژیک عراق آینده. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳(۴۷)، ۱۷۷-۲۱۲.
- ۶- پین، مایکل، و همکاران (۱۳۹۴). فرهنگ اندیشه انتقادی: از روشنگری تا پسا مدرنیته. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- ۷- توال، فرانسوا (۱۳۸۳). ژئوپلیتیک شیعه. ترجمه کتایون باصر. تهران: ویستار.
- ۸- خدوری، مجید (۱۳۷۴). گرایش‌های سیاسی در جهان عرب. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۹- الخلیل، سمیر (۱۳۷۰). جمهوری وحشت: سیاست عراق امروز. ترجمه احمد تدین. تهران: طرح نو.
- ۱۰- درج، حمید (۱۴۰۱). سیاست استراتژیک جمهوری اسلامی ایران برای شکست داعش در سوریه و عراق. مطالعات خاورمیانه، ۲۹(۲).
- ۱۱- شرابی، هشام (۱۳۶۸). روشنفکران عرب و غرب. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۲- شرابی، هشام (۱۳۸۷). سیاست، نظریه و جهان عرب: نگاه انتقادی. ترجمه مرتضی بحرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۱۳- صفوت، نجدت فتحي (۱۳۶۷). فراماسونری در جهان عرب. ترجمه یوسف عزیزی‌بنی‌طرف. تهران: نشر نو.
- ۱۴- کسائی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۶). عراق جدید حزب الدعوة از اعتراض تا اقتدار. تهران: نگاه معاصر.
- ۱۵- گاس، گریگوری (۱۳۸۶). سیاست بین‌الملل در منطقه خلیج فارس. ترجمه امین روانبد. روابط بین‌المللی خاورمیانه. به کوشش لوئیس فاست، زیر نظر احمد سلطانی‌نژاد. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- ۱۶- گروه مطالعات بین‌الملل (۱۳۹۸). تحلیل روندشناسانه ناآرامی‌های گسترده در عراق. ماهنامه دیده‌بان امنیت ملی، آبان ماه، ۹۱، ۱۳۱-۱۳۶.
- ۱۷- محمدعلی‌پور، فریده، و حداد زند، شیرین (۱۴۰۰). شورای امنیت سازمان ملل متحد و جایگاه زنان در فرایند صلح‌سازی، مطالعه موردی عراق. مطالعات خاورمیانه، ۲۸ (۴)، ۱۰۰-۱۲۰.
- ۱۸- نورتون، آگوستوس ریچارد (۱۳۸۶). معمای اصلاحات سیاسی در خاورمیانه. ترجمه علی گل‌محمدی. روابط بین‌المللی خاورمیانه. به کوشش لوئیس فاست، زیر نظر احمد سلطانی‌نژاد. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۹- واتربوری، جان (۱۳۹۱). دموکراسی بدون دموکرات‌ها: نیروهای بالقوه ایجاد فضای باز سیاسی در خاورمیانه. جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه. به کوشش جان اسپوزیتو، مهران کامروا و جان واتربوری. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: فرهنگ جاوید.
- ۲۰- هادسون، مایکل.س (۱۳۸۶). ایالات متحده در خاورمیانه. ترجمه کمال سروریان. روابط بین‌المللی خاورمیانه. به کوشش لوئیس فاست، زیر نظر احمد سلطانی‌نژاد. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

منابع غیر فارسی

- 1- Ali, Z. (2021). From Recognition to Redistribution? Protest Movements in Iraq in the Age of 'New Civil Society'. *Journal of Intervention and Statebuilding*, 15(4). doi: 10.1080/17502977.2021.1886794.
- 2- Al-Shakeri, H. (2023). Iraq's Civil Society post-2003: exclusion and disillusionment. Italian Institute for International Political Studies. available at: <https://www.ispionline.it/en/publication/iraqs-civil-society-post-2003-exclusion-and-disillusionment-121404>
- 3- Armajani, J. (2020). *Shia Islam and Politics: Iran, Iraq, and Lebanon*. Lanham: Lexington Books.
- 4- Humadi, Z. (1994). Civil Society Under the Ba'th in Iraq. in: Jillian Schwedler (editor). *Toward Civil Society in the Middle East: A Primer*. London: Lynne Rienner Publishers.
- 5- Hussein, J.M.A, & Moniruzzaman, MD. (2024). Civil society organisations in Iraqi Kurdistan: an analysis of challenges. *Asian Affairs*, 55(2), doi: 10.1080/03068374.2024.2386133.
- 6- Moore, J, & Ganzeveld, A. (2024). The leadership and purpose of Iraq's popular mobilization forces. Institute Study of War, available at: <https://www.understandingwar.org/backgrounder/leadership-and-purpose-iraq%E2%80%99s-popular-mobilization-forces>
- 7- Kadhum, O. (2019). Assessing co-development projects for civil society building in Iraq: the case of the Iraqi diaspora and Swedish institutions following the 2003 intervention in Iraq. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 46(2). Doi: 10.1080/13530194.2019.1569302.
- 8- Mühlberger, W. (2023). Iraq's Quest for a Social Contract: An Approach to Promoting Social Cohesion and State Resilience. Bonn: DOS DISCUSSION PAPER of German Institute of Development and Sustainability.
- 9- Robinson, K. (2022). How Much Influence Does Iran Have in Iraq? Council of Foreign Relations, October 18. <https://www.cfr.org/in-brief/how-much-influence-does-iran-have-iraq>